



موسیقی عرفانی... درست یا غلط

سارا سپیدار

به ویژه کردستان، این سازها حضوری پررنگ‌تر دارند، به طوری که کاربرد این سازها در محافل اهل تصوف و دراویش این منطقه پیشینه‌ای طولانی دارد.

موسیقی کردستان فصلی درخشان در فرهنگ و تاریخ موسیقی محلی ایران دارد و دارای ویژگی‌های زیادی است که مهمترین آن همسازیش با عرفان و تصوف است. در این عرصه تاکنون آثار ارزنده‌ای توسط موسیقی‌دان‌هایی که به فرهنگ دراویش کردستان آشنا بودند خلق شده است که در نوع خود بی‌نظیرند. دیگر وجوه این موسیقی از جهات گوناگون قابل توجه است به طوری که موسیقی‌دان بزرگی چون ژان دورینگ در این باره تحقیقات وسیعی انجام داده است. باور بر این است که هم‌آوایی موسیقی با ذکرهای عارفانه ریشه در تاریخ ایران دارد. خوانش اوستا (گاتا خوانی) به آواز است و بنا به شواهد تاریخی می‌توان ادعا کرد که در مجالس مذهبی نه فقط آواز و موسیقی که رقص و سماع نیز مرسوم بوده است.

برگزاری مراسم مربوط به فرقه‌های مختلف عرفانی در این منطقه همواره با نواختن موسیقی وجدآور و ریتمیک همراه بوده که در حاضرین شغفی را به وجود می‌آورد که

از آن جا که لایه‌های درونی موسیقی شرق و از آن میان موسیقی ایرانی عرفانی است و ذات آن ارتباط عمیقی با عالم معنا دارد، افزودن پسوند عرفانی به موسیقی ایرانی از همین ابتدا بیپه‌وده به نظر می‌آید. هنر موسیقی در حوزه‌های مختلف چون نوازندگی، آهنگسازی، آواز و ردیف‌خوانی با بن‌مایه‌های معنوی و متعالی عجین است و اگر هنرمندی در این حوزه‌ها توانست بهترین موسیقی را ارایه کند، به طوری که در مخاطب ایجاد حسی از خلوص و اتصالی روحانی کند، پس در اساس، موسیقی عرفانی را خلق کرده است. ولی امروزه در میدان تولید انواع موسیقی‌ها در ایران این نام گویا دستاویزی شده است برای سودجویی از حوزه فرهنگ و هنر و به ویژه عرصه موسیقی. از این رو در ادامه و در نقد این عنوان به ظاهر غلط، به مرور نظرات برخی از نظریه‌پردازان و هنرمندان مطرح موسیقی خواهیم پرداخت ولی پیش از آن ذکر مقدمه‌ای کوتاه پیرامون ویژگی‌های عرفانی موسیقی ایرانی ضروری به نظر می‌رسد.

در بررسی جایگاه و خاستگاه عرفان در موسیقی ایرانی و با نگاهی اجمالی به حضور برخی سازها چون تنبور و دف چنین به نظر می‌آید که در بعضی مناطق ایران

موسیقی که بیان اندیشه‌ی والا در قالب اصوات است، در مشرق زمین همیشه ماهیتی آیینی داشته و برای دعا، نیایش و نزدیک شدن به خداوند به کار می‌رفته است. در ایران زمین که موسیقی حقیقی و حقیقت موسیقی همواره در خدمت دین و مذهب بوده، در نهایت کمال خود به وجهی از عرفان می‌رسد که جدای از نگرش مدعیان آن است. عرفان که به معنی راه و روشی است که شناخت خدا و انس با او را بهتر از هر راه دیگر توصیف می‌کند، از دیرباز مورد توجه ایرانیان حقیقت‌جو بوده است و این امتزاج موسیقی و عرفان در اشعار عرفانی و قطعات ماندگار موسیقی همواره هویدا است. از دیگر سو قضاوت و بحث و تحلیل در حوزه هنر موسیقی به دلیل انتزاعی بودن آن بسیار دشوارتر از سایر هنرهاست، چرا که به طور مثال نقاشی، شعر، نمایشنامه‌نویسی و هنرهای دیگر دیداری‌اند و تجزیه و تحلیل آنها به دشواری هنر موسیقی نیست. از این رو نمی‌توان با متر و معیارهای سنجشی دیگر هنرها موسیقی را که هنری تجریدی است تحلیل کرد. بر همین مبنا بسیاری از مفاهیم و صفت‌ها در هنر موسیقی ما مبهم و ناروشن است در حالی که وقتی از اصالت موسیقی ایرانی سخن می‌رانیم، باید شاخصه‌های این اصالت‌ها تعریف شوند ولی در عرصه هنر موسیقی هنوز شاخص‌هایی روشن و تعریف شده در اختیار نداریم پس به ناچار از این محدوده فاصله گرفته و برای آغاز بحث به تقسیم‌بندی موجود در موسیقی ایرانی می‌پردازیم.

در تقسیم‌بندی موسیقی عنوانی به نام موسیقی عرفانی وجود ندارد و به نظر می‌رسد این نوع نامگذاری این روزها بیش از هر چیز چون ابزاری است برای گرم کردن بازار عده‌ای ناآشنا به هنر موسیقی و منتسب کردن واژه عرفان به موسیقی در حقیقت نوعی استفاده ابزاری و سودجویانه است از مقوله عرفان. از این رو صاحب‌نظران و استادان صاحب‌نام این هنر همیشه از به کار بردن واژه عرفان برای موسیقی انتقاد کرده و معتقدند که اساسا کاربرد این اصطلاح اشتباه است، چرا که عرفان در ذات موسیقی ایرانی نهفته است. جمعی دیگر از هنرمندان و موسیقی‌دانان بر این اعتقادند که در نوعی از موسیقی ایرانی «عرفان» با رنگ و لعاب مشخص‌تری جریان دارد و شاید بتوان با احتیاط نام آن نوع موسیقی را عرفانی نهاد.





در نهایت به سمعی مخصوص بدل می‌شود. تنبور ساز مقدس اهل حق است. همان طور که دف ساز مذهبی بین درویشان طریقت قادریه است. آواهای مذهبی که با تنبور اجرا می‌شوند بسیار متنوع و پرشمارند. قطعات موسیقی مذهبی را که مقام و طرز می‌گویند چنان با تنبور می‌نوازند که صدای چند ساز هماهنگ و هارمونیک از یک تنبور ساده برمی‌خیزد و دف‌نوازی نیز در مجالس ذکر و سماع توسط چند دف‌زن ماهر، هماهنگ نواخته می‌شود که پژواک صدا را چندین برابر می‌کند تا ضمن خلق فضایی ربانی، اشارتی باشد به عالم لاهوت.

استاد فرهنگ شریف استفاده از برخی سازها را توسط این گروه‌ها و در طول زمان عامل شکل‌گیری نوعی عرفان در فرهنگ موسیقایی می‌داند ولی او استفاده بی‌رویه و نابه‌جا از این فرهنگ بومی را سبب ایجاد نوعی موسیقی کاذب برمی‌شمرد و کاربرد عنوان موسیقی عرفانی به شکلی کاملاً ناکارآمد را از تبعات آن می‌داند. او حضور این نوع موسیقی را که در جامعه رواج پیدا کرده بی‌ارتباط با منشاء آن می‌شناسد.

در حقیقت ایده‌های هنری در مکاشفه‌ای درونی از ذهن و قلب فرد برمی‌خیزد و ضمن عینیت یافتن و متجلی شدن در اثری هنری، بازتابنده‌ی اندیشه و احساس هنرمند است. هر چند در برخی نظریه‌های نقد هنری، لزوم تحقق عینی یک ایده نیست که آن را به اثری هنری تبدیل می‌کند و یک ایده هنری صرف هم یک اثر هنری محسوب می‌شود. از این رو است که اگر هنرمندی به واسطه‌ی حضور در وادی گسترده و آمیخته با معنویتی چون موسیقی ایرانی ضرورت شناخت همه‌جانبه این مدیوم پر قدرت را بر خود شرطی اساسی برای ورود به این وادی بداند و در تلاش برآید تا اندیشه و احساسش را هر چه بیشتر با فضای روحانی غالب در موسیقی ایرانی منطبق سازد، لاجرم در مسیر شناخت به کسب بینشی درونی نایل می‌شود که مهمترین دستاورد آن پالایش خویشتن است. بعد از این است که ایده‌ها و خلاقیت‌های هنری‌اش در بستری پالوده منتج به خلق اثری با تمام شاخصه‌های متعالی می‌شود که خود مبین موسیقی عرفانی می‌باشد و خواه ناخواه هنری برخاسته از عرفان محسوب می‌شود و در نتیجه خلق موسیقی با پیش‌شرط عرفانی چندان منطقی به نظر نمی‌رسد چرا که اساسا این نوع موسیقی به ذات و درونمایه خالق اثر بازمی‌گردد و نتیجه نوع نگاه و اندیشه هنرمند است به خود و جهان هستی نه بر اساس خطی از پیش تعیین شده که مثلا قرار باشد موسیقی عرفانی تولید شود و از این رو استفاده از آلات خاص موسیقی نیز نمی‌تواند در خلق این نوع موسیقی نقش ویژه‌ای داشته باشد و همه‌ی اینها در حالی است که این روزها تعداد گروه‌های تحت این عنوان زیاد شده است و برخی از آنها و به ویژه گروه‌های جوان‌تر گمان می‌کنند که می‌توان تنها با استفاده از سازهای

سنتی مثل دف، تنبور، نی و یا قطعات محلی که به نوعی با تم آوازهای فولکلور آمیخته است، موسیقی عرفانی را ارایه دهند. البته نباید نادیده انگاشت که شاید انتخاب و اطلاق این عنوان از سوی آنها تمهیدی است که در این آشفته‌بازار اخذ مجوز راحت‌تر بتوانند برای ضبط و یا اجرای کنسرت اقدام کنند. و با توجه به شرایط نابسامانی که موسیقی در آن به سر می‌برد نمی‌توان انتظار داشت که گروه‌های موسیقی برای دوام و تداوم کار خود به استفاده از این عناوین رو نیاورند. در مقابل تعداد انگشت شماری گروه حرفه‌ای موسیقی نیز هستند که فارغ از این قیل و قال‌ها فقط در پی ارایه و شناساندن هویت اصلی موسیقی ایرانی هستند و در تلاشند سطح سلیقه عمومی مخاطبان را بالاتر برده و آنها را با برخی از جنبه‌های کمتر شناخته شده‌ی موسیقی ایرانی - عرفانی آشنا سازند. گروه شمس به سرپرستی کیخسرو پورناظری یکی از آن گروه‌های پرباقه و استخوان‌داری است که در ارایه آثارش و در به کارگیری از این سازها به ویژه تنبور جانب احتیاط را گرفته‌اند تا این سازها به بیراهه کشیده نشوند و درونمایه غنایی‌ساز با ضرباهنگ موجود در مقام‌هایش حفظ شود. مجید کیانی نوازنده ستور و عضو گروه موسیقی فرهنگستان هنر معتقد است که موسیقی ردیف دستگامی است که خاص فرهنگ موسیقایی کشورمان است، به خودی خود دارای روح متعالی، معنوی و خداگونه‌ای است که وقتی با ساز سنتی ایرانی همراه شود، حس و حال خوبی را در مخاطب ایجاد می‌کند و دیگر نیازی به توصیف لفظی وجود نخواهد داشت. به عقیده‌ی او ممکن است به کارگیری سازهایی مانند دف که به نوعی حالت خلسه و از خود بی‌خود شدن را در شنونده ایجاد می‌کند، به همراهی اشعار مولانا و حافظ در نگاه کلی حالتی عرفانی را به مخاطب بدهد، اما در درازمدت فراموش می‌شود و این در حالی است که عرفان طی شناخت و معرفت انسان در طول زمان به وجود می‌آید و همواره او را همراهی می‌کند.

داوود گنجه‌ای، عضو هیات مدیره خانه موسیقی نیز بر این اعتقاد است که عرفان در موسیقی به این معنا نیست که به صرف داشتن برخی سازها می‌توان نوعی از موسیقی با رنگ و بوی عرفانی را ساخت. او در این رابطه چنین می‌گوید: «هر نوع خط‌کشی در حوزه موسیقی باعث ایجاد محدودیت در این هنر می‌شود. چرا که خواه ناخواه وقتی عنوان موسیقی عرفانی بر اثری گذاشته شد، فرد مجبور است به هر شکل و با هر کیفیتی، اثری خط‌کشی شده روانه‌ی بازار کند.

چنین به نظر می‌آید که پسوند عرفانی برای موسیقی مانند بسیاری از واژه‌های دیگر پدیده‌ای نوظهور و نه چندان محکم است و به نظر بخش اعظمی از گروه‌هایی که تحت این عنوان فعالیت می‌کنند حتی تصویری از واژه عرفان نیز ندارند و موسیقی‌هایی که ارایه می‌دهند کمترین بار هنری و اجرایی را نیز ندارد. این گروه‌ها تصور می‌کنند اگر شعر عرفانی را روی هر موسیقی‌ای بگذارند، موسیقی عرفانی می‌شود و یا بدون تفکر به آنچه نامیده می‌شود برخی گمان می‌کنند دف یا تنبور به صرف دف یا تنبور بودن ساز عارفانه است و با استفاده از این سازها می‌توان موسیقی به اصطلاح عرفانی تولید کرد.

محمدجلیل عندلیبی، آهنگساز و سرپرست گروه مولانا در نشست نقد و بررسی موسیقی عرفانی ضمن اینکه این نوع موسیقی را جریانی معرفی می‌کند که مثل خوره اجزای سالم دستگاه‌ها و ردیف‌های موسیقی ایرانی را تهدید می‌کند، می‌گوید: «آن نوع موسیقی که انسان را به تفکر و تعمق وادارد و حس و حال خوبی را در مخاطب ایجاد کند، موسیقی عرفانی است». در ادامه ذکر نظرات محمدرضا شجریان استاد برجسته موسیقی ایرانی خالی از لطف نیست. او در مصاحبه‌ای با صراحت چنین اظهار داشت که: «کسانی که مدعی موسیقی عرفانی هستند شناختی از این عرصه ندارند. من اصلا اینکه می‌گویند موسیقی عرفانی، نمی‌دانم یعنی چه و از آن سر در نمی‌آورم. صرف اینکه یک دف بیاورند و سرشان را تکان دهند که نمی‌شود موسیقی عرفانی».

در مجموع می‌توان چنین نتیجه گرفت که اگر هنرمندی موسیقی را نیک بشناسد و به درجه‌ای از شناخت و معرفت نسبت به ارزش‌های این هنر برسد، می‌تواند نوعی از موسیقی مطلوب و شنیدنی را به مخاطب عرضه کند که او را در حالاتی شوق‌آمیز به اتصال با عالم معنا ترغیب کند.

شاید بهتر است با توسعه فرهنگ شنیداری، دانش هنری خود را افزایش دهیم تا بتوانیم چشم و گوش و دلمان را به دنیای موسیقی روشن سازیم و خود را برای شنیدن آگاهانه مهیا کنیم.

وقت آن است که در حیطه‌ای ویژه چون «روح معنویت در موسیقی» که امروزه با نام به ظاهر اشتباه «موسیقی عرفانی» رایج شده است، با وسواس بیشتری سلیقه شنیداری‌مان را در جهت سوق دهیم تا روح حقیقی و هسته معنوی موسیقی ایران را کشف و درک کنیم.